



درس تفسیر سوره مبارکه جاثیه - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَسَحَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۱۳) قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۱۶) وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَن يُعْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹) هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (۲۱)

## تکرار مسائل توحیدی بخاطر مبنا بودن آن در همه مسائل

در سوره مبارکه «جاثیه» که ششمین ﴿حَم﴾ از «حوامیم»<sup>۱</sup> هفت‌گانه است، مسائل توحیدی را با تعبیرات گوناگون بیان می‌فرمایند و این موهِم تکرار هم نیست، برای اینکه در همه مسائل - چه هستی‌شناسی، چه معرفت‌شناسی، چه آنچه مربوط به حکمت نظری و دانش است و چه آنچه مربوط به حکمت عملی و ارزش است - مبدأ همه اینها توحید است؛ لذا آن را به عنوان مبنای اصلی ذکر می‌کند، خدایی است که این چنین است، بعد آن مثل هستی‌شناسی یا معرفت‌شناسی یا عملی یا علمی را بازگو می‌فرماید؛ لذا در همین سوره که فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي﴾ کذا و کذا، بعد در آیه دوازده فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾

### تفاوت تسخیر انسان در بحر و نهر با آسمان و زمین

مطلب دوم آن است که تسخیر گاهی طوری است که انسان هم می‌تواند برابر آن راهنمایی تسخیر الهی عمل بکند و گاهی هم این چنین نیست. می‌فرماید «سماوات» و «شمس و قمر» را برای شما مسخر کردیم و مانند آن. کاربرد «شمس و قمر» در اختیار ما نیست، ما ناچاریم کارهای خودمان را برابر سیر «شمس و قمر» انجام بدهیم؛ اما درباره کشتی فرمود که برای شما مسخر است، «نهر» برای شما مسخر است، «بحر» برای شما مسخر است؛ منتها تفاوت گاهی در تقدیم و تأخیر است، گاهی می‌فرماید ما دریا را مسخر کردیم تا کشتیرانی کنید و گاهی هم می‌فرماید کشتی‌ها را مسخر کردیم تا در دریا کشتیرانی کنید. در سوره مبارکه «ابراهیم» آن جا سخن از تسخیری است که مقابل تسخیر آیه محل بحث است؛ آیه ۳۲ سوره مبارکه «ابراهیم» این است که ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ﴾، کشتی را برای شما مسخر کرد تا در دریا جریان پیدا کند و نهرها را هم برای

۱. حوامیم، نام گروهی سوره‌های چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف می‌باشد که با حروف مقطعه «حم» (حاء، میم) آغاز می‌شوند. این سوره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «غافر (مؤمن)، فُصِّلَتْ، شوری، زُخْرُف، دُخان، جاثیه و احقاف». به مجموع این سوره‌ها «ذوات حم» یا «آل حم» نیز گفته‌اند. این هفت سوره مکی بوده و به همان ترتیب مصحف نازل شده‌اند و حتی نزول آنها را نیز یکجا دانسته‌اند.

شما مسخر کرد؛ اما در آیه محل بحث می‌فرماید: ﴿سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾؛ دریا را طرزی قرار داد که شما می‌توانید از آن استفاده کنید و آن تحت تسخیر شما باشد؛ هم «نهر» را و هم «بحر» را؛ برای قایقرانی‌های کوچک یا برای بلم‌های کوچک «نهر» است و برای کشتی‌های بزرگ «بحر» است که هر دو را برای شما مسخر کرد: ﴿سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ﴾ و در سوره مبارکه «ابراهیم» هم فرمود: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهَارَ﴾، پس آب‌ها را مسخر کرد تا کشتیرانی کنید و کشتی را مسخر کرد تا در دریاها سفر کنید؛ همه اینها قابل بهره‌برداری مستقیم انسان است؛ اما ﴿وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ﴾<sup>۲</sup>، ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ﴾، گونه‌ای خدای سبحان اینها را آفرید که آنها در خدمت بشر هستند، نه اینکه بشر بتواند مسیر اینها را تغییر بدهد؛ این نحوه تسخیر است و قسمت علمی آن با ﴿لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ خاتمه می‌پذیرد و قسمت بهره‌برداری آن با ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ خاتمه می‌پذیرد.

### تبیین عفو مشرکین در حالت عادی و جهاد با آنها در حال مبارزه

این سوره چون در مکه نازل شد، افراد زیادی هم از مشرکین حجاز سوء ادب داشتند، تعبیرات بد و رفتار زشت داشتند، فرمود که اگر شما با اینها بخواهید در یک شهر زندگی کنید، یک مقدار عفو کنید و یک مقدار صرف نظر کنید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ به مؤمنین بگویید «إِغْفِرُوا» ﴿يَغْفِرُوا﴾، این ﴿يَغْفِرُوا﴾ جواب ﴿قُلْ﴾ نیست تا مجزوم باشد، این جواب «إِغْفِرُوا» است که محذوف می‌باشد. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «إِغْفِرُوا» شما صرف نظر کنید، فرمایش تو - پیامبر - را آنها اطاعت می‌کنند ﴿يَغْفِرُوا﴾؛ آنها هم صرف نظر می‌کنند. برخی‌ها خیال کردند که این آیه با آیه جهاد نسخ شده است؛ در حالی که آیه جهاد در حال مبارزه سر جای خود محفوظ است، آیه «عفو و صفح» و امثال آن هم در حال عادی سر جایش محفوظ است. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «إِغْفِرُوا» ﴿لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ﴾ تو وقتی دستور بدهی، آنها هم ﴿يَغْفِرُوا﴾ این کار را می‌کنند که این ﴿يَغْفِرُوا﴾ مجزوم است، چون جواب امر «إِغْفِرُوا» است که

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۴.

محذوف است، نه اینکه جواب ﴿قُل﴾ باشد، چون جواب ﴿قُل﴾، ﴿يَغْفِرُوا﴾ نخواهد بود. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾، فرمود ذات اقدس الهی گاهی به طور عادی زندگی را اداره می‌کند و گاهی هم قدرت خاص خدا ظهور می‌کند.

تبشیر به عذاب مشرکان بخاطر عدم هراس آنها از «ایام الله»

در ذیل آیه سوره مبارکه «ابراهیم» که فرمود: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> آن روایت نورانی گذشت که «ایام الله» سه روز است: روز ظهور حضرت (سلام الله علیه) است، روز رجعت است و روز قیامت است؛<sup>۴</sup> اما اینجا حصر نیست که مثلاً «ایام الله» همین سه روز باشد «و لا غیر»، اینجا آن مصداق کامل «ایام الله» هستند! هر وقتی که قدرت خاصه الهی ظهور بکند «یوم الله» است؛ فیض الهی هر وقت برای مؤمنان ظهور خاص پیدا کرد «یوم الله» هست؛ خواه گاهی به صورت پیروزی مسلمان‌ها، خواه به صورت ذلت و شکست کفار باشد. فرمود «ایام الله» متعدد است؛ منتها حالا مصداق بارز آن همان سه روز معروف است. فرمود اینجا ﴿لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾، اگر «ایام الله» ظهور بکند که اینجا به آن امیدوار نیستند! این از سنخ «تبشیر» به عذاب است که ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>۵</sup> مؤمنین «ایام الله» را امیدوارند ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾؛ اما کافر که به «ایام الله» امید ندارد تا شما بگویید اینجا به «ایام الله» امیدوار نیستند! باید گفت که اینجا از «ایام الله» هراسی ندارند. تعبیر «رجاء» در این گونه از موارد نظیر ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ است، گرچه ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ نکته دیگری دارد که حقیقت است و از سنخ تهکم و استهزاء و اینجا نیست؛ اما این جا که فرمود: ﴿لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ﴾، اینجا که از روز ظهور قدرت الهی هراسی ندارند! منتها به جای «خوف» که «رجاء» تعبیر شد، از سنخ همان ﴿فَبَشِّرْهُمْ﴾ می‌تواند باشد. فرمود: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا

۳. سوره ابراهیم، آیه ۵.

۴. معانی الاخبار، ص ۳۶۶؛ «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكَرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ».

۵. سوره آل عمران، آیه ۲۱.

لِّلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ ﴿١﴾ «ایام الله» که ظهور کرد چه می شود؟ ﴿لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ که این تهدید است.

پرسش: این ﴿لَا يَرْجُونَ﴾ با ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ با هم فرق می کند؟

پاسخ: بله، امید دارند که به پیروزی برسند؛ اما اینها اصلاً آن روز را امید ندارند و امیدوار نیستند؛ یعنی هراسی ندارند از آن، چون می گویند که - معاذ الله - خبری نیست. در سوره مبارکه «معارج» آیه چهل و دوم این است: ﴿فَذَرَهُمْ يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾، این اختصاصی به آخرت ندارد؛ گاهی ممکن است در دنیا روزی فرا برسد که ﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ﴾ بشوند؛ سرانجام روزی که قدرت الهی ظهور بکند - خواه در دنیا و خواه در آخرت - اینها به کیفر تلخ خودشان می رسند. به جای اینکه بفرماید «لا یخافون» و یا «لا یحزنون» و مانند آن، فرمود: ﴿لَا يَرْجُونَ﴾.

### عدم نابودی و معطل ماندن اعمال در عالم هستی

در این زمینه فرمود چرا چنین است؟ برای اینکه هر کس که کاری انجام بدهد، این کار از بین نمی رود و معدوم نیست، گرچه ما از نظر زمان و زمین از آن می گذریم؛ ولی چیزی که وارد عالم هستی شد نابود نمی شود و در جای خودش هست، این اصل اول؛ اصل دوم این است که ما هیچ چیز معطلی در عالم نداریم که یک چیز موجودی باشد؛ ولی «عُطْلَةٌ» باشد، نه در چیزی اثر بگذارد و نه از چیزی اثر بگیرد، یک موجود معطل بیکار در عالم نیست، این دو؛ چون موجود معطل بیکار در عالم نیست، این می افتد در خط تولید، این سه؛ آثاری دارد، لوازم و ملزوماتی دارد، چهار؛ یک وقت آدم را گرفتار می کند، پنج. بیانی سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) داشتند که دروغ هرگز مخفی نمی ماند و یک وقت سر در می آورد؛ اگر کسی حرفی زد، حالا ده سال قبل یا بیست سال قبل یا کاری کرد، حالا ده

سال قبل یا بیست سال قبل، این کار معدوم نیست، ما از آن گذشتیم، در حالی که آن سر جای خود محفوظ است، این یک؛ چون موجود هست می افتد در خطّ تولید، مگر می شود چیزی در عالم موجود باشد و معطل و بیکار باشد؟ اینکه نیست، این دو؛ چون می افتد در خطّ تولید، لوازمی دارد، ملزوماتی دارد، ملازمات و مقارناتی دارد، این سه؛ بعد از گذشت مدتی می شود اردویی از آثار، این چهار؛ یک وقت یکی از اعضای این اردو سر درمی آورد، این پنج؛ این آقا رسوا می شود، شش. اگرچه بیست سال قبل این حرف را زده یا بیست سال قبل این کار را کرده؛ اما بعد از بیست سال رسوا می شود! سرّش این است که این می افتد در خطّ تولید! مگر می شود چیزی در عالم موجود باشد و بیکار و معطل باشد؟ فرض ندارد؛ لذا فرمود که هر کسی کاری انجام بدهد از بین نمی برد، یک؛ رابطه ناگستنی عمل و عامل هم سرچایش محفوظ است، دو؛ به هر حال اینکه موجود هست به چه کسی مرتبط است؟ این در شناسنامه این آقا ثبت شد، در نظام تکوین الّا و لابد این کار یا این حرف به گوینده و انجام دهنده اش مرتبط است.

### قابلیت تغیر و هدایت پذیری انسان در عالم طبیعت

پرسش: پس این ﴿يُبدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾<sup>۷</sup> چه می شود؟

پاسخ: بله، سرّ آن توبه کردن است و این توبه هم فعل این شخص است. مادامی که انسان در عالم طبیعت هست، جا برای هرگونه تغیر است. این کفار و مشرکین در صدر اسلام بودند که توبه کردند و ایمان آوردند. اینکه فرمود: خدای سبحان ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۸</sup> یعنی بی توبه، و گرنه این همه مشرکان صدر اسلام بودند که توبه کردند و سلمان و اباذر شدند!

۷. سوره فرقان، آیه ۷۰.

۸. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

پرسش: عمل بد آن که در عالم انجام داده که اثر وضعی دارد؟

پاسخ: همان! اثر وضعی داشتن آنها معنایش این است که این می‌افتد در خطّ تولید؛ حالا اثر وضعی برای این عمل است، ولی مادامی که انسان در عالم طبیعت هست قابل تغییر است، او «مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ» هست، این کود بدبو است که می‌شود گل یاس! این طور نیست که در عالم طبیعت عوض نشود، این انسان کافر است که با توبه ابادر می‌شود! اینها «وَتَنِي» و «صَنَمِي» بودند که ابادر و مقدار شدند، اینها از بهشت که نیامدند! مؤمن هم که نبودند! این همه مشرکان صدر اسلام که توبه کردند شدند اصحاب خاص حضرت، پس انسان مادامی که در عالم طبیعت هست می‌تواند عوض بشود، این جا جای تغییر و دگرگونی است. یک وقت است که - معاذ الله - گلی می‌پوسد و بدبو می‌شود؛ مثل ایمان که مؤمنی مرتد بشود! یک وقت - إن شاء الله - همین تفاله گل به صورت یک کود درمی‌آید برای یک گل معطر دیگر. این همه کودهای بدبو هستند که می‌شوند میوه و سیب و گلابی! در عالم طبیعت جا برای تغییر و دگرگونی هست و خدای سبحان هم «مُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ» هست، چه کسی آن بد را خوب کرده و صورت داده؟ آن استعداد را چه کسی شکوفا کرده است؟ آن مبدأ کل! پس انسان مادامی که با اختیار خود در مسیر برخورد فیض الهی است هدایت‌پذیر است.

### بررسی دو طایفه آیات درباره تفکیک اعمال و پیوند آن با عامل

بنابراین فرمود عمل زنده است و هیچ عملی از بین نمی‌رود و عامل را رها نمی‌کند، اگر خوب بود در خدمت عامل هست و اگر بد بود مثل مار گزنده دامن‌گیر او می‌شود؛ دو طایفه آیات قرآن کریم در این زمینه هست: یکی برای بیان پیوند ناگسستنی عمل با عامل که کاری ندارد آن عمل خوب است یا بد، دیگری هم در تفکیک اعمال است که عمل خوب به سود انسان است و عمل بد به زیان انسان می‌باشد. این قسمت دوم در قرآن بیش از قسمت

اول است؛ آن قسمت اول که فقط بیان پیوند عمل با عامل هست، آن در سوره مبارکه «اسراء» آیه هفت است که فرمود: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾، برخی از مفسران خیال می‌کردند که «لام» اول «لام» نفع است و «لام» دوم را گفتند که برای مُشاکله بیان شده است، وگرنه باید می‌فرمود: «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَعَلَّهَا»؛ نظیر آنچه در آیه محل بحث سوره مبارکه «جاثیه» است؛ در حالی که این «لام» اول «لام» اختصاص است و «لام» دوم هم «لام» اختصاص است؛ یعنی عمل مختص عامل است و عامل را رها نمی‌کند، در صدد این نیست که این عمل خوب است یا بد، عمل برای عامل است؛ چه خوب و چه بد برای عامل است. چون «لام»، «لام» اختصاص است، «لام» اول هم سر جای خودش است، «لام» دوم هم سر جای خودش است. این یک طایفه از آیات است؛ اما طایفه دیگر که فراوان هست همین آیه سوره مبارکه «جاثیه» و مانند آن است که ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ به سود خود، ﴿وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا﴾ به ضرر خود، چون مستحضرید و قبلاً هم اشاره شد که انسان هرگز با دشمن خلق نشده است! این بیان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>۹</sup>؛ یعنی خودت دشمن ساختی! وگرنه قوای درونی است که خدای سبحان آفریده، نفس مُلهمه به او داده، ﴿فَالْتَمِمْهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾<sup>۱۰</sup> به او داده، این دین به ما گفته یا درس بخوان و براساس همان فطرت عادی باش یا اگر حوزه و دانشگاه وارد شدی درسی بخوان که با صاحب‌خانه درگیر نباشد! فرمود من شما را که بی‌سواد خلق نکردم! آنچه لازمه سعادت شماست را در درون شما من نهادینه کردم، همه فجور و همه تقوا را در درون شما گذاشتم، یا مثل مؤمنین عادی با فطرت سالم زندگی کنید یا اگر رفتید حوزه و دانشگاه درسی خواندید، درسی بخوانید که با صاحب‌خانه درگیر نشود، یعنی درسی بخوانید که با ﴿فَالْتَمِمْهَا﴾ بسازد، درس شک‌آور نخوانید! درسی که شما را غرور می‌دهد

۹. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹.

۱۰. سوره شمس، آیه ۸.



نخوانید! چیزی بخوانید و مهمانی دعوت کنید که با صاحب‌خانه درگیر نشود، وگرنه مشکل پیدا می‌شود. اینکه شما می‌بینید «أَعْدَى عَدُوِّكَ» هست، بعد پیدا شد! شما می‌بینید هیچ میوه‌ای در درون آن کرم نیست، مگر اینکه حرف باغبان را گوش ندهد! آن میوه‌ای که تحت تدبیر باغبان مدبر نیست و حرف باغبان را گوش نمی‌دهد، از آب خوب استفاده نمی‌کند، از کود خوب استفاده نمی‌کند، از هوای خوب استفاده نمی‌کند، در درون خودش کرم می‌سازد، وگرنه میوه که در درون آن کرم نباید باشد! حالا که کرم پیدا شده، «أَعْدَى عَدُوِّ» سیب همین کرمی است که خودش ساخته است. الآن تمام غذاهایی که این میوه تغذیه می‌کند، بخش وسیعی از آن را به خدمت این کرم می‌دهد، این کرم که بدون تغذیه رشد نمی‌کند، چطور رشد کرده است که تمام فضای این سیب را گرفته؟ این آب را، این خاک را، این کود را گرفته و به جای اینکه به خودش بدهد، به این کرم داده است و این رشد کرده است، وگرنه در درون ما ذات اقدس الهی فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۱۱</sup> وگرنه «أَعْدَى عَدُوِّ» را که خلق نمی‌کرد.

بنابراین مائیم که دشمن می‌سازیم، مائیم در درون خودمان دشمن می‌تراشیم، ما می‌توانیم در درون خودمان «أَصْدَق صَدِيقٍ»<sup>۱۲</sup> بسازیم، «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ»<sup>۱۳</sup> این بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) است! این مفید حصر است؛ از جاهایی که تقدیم خبر بر مبتدا مفید حصر است، همین است. نفرمود: «عَقْلُ كُلِّ امْرِئٍ صَدِيقُهُ»، بلکه فرمود: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ» این خبر مقدم که «عَقْلُهُ» مبتدای مؤخر است. نفرمود: «عَقْلُ كُلِّ امْرِئٍ صَدِيقُهُ»، فرمود انسان یک دوست بیشتر ندارد و آن عقل اوست که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»<sup>۱۴</sup>.

۱۱. سوره تین، آیه ۴.

۱۲. الشافی فی شرح الکافی (للمولی خلیل القزوبی)، ج ۱، ص ۲۳۷؛ «وكان العقل أصدق صديق - كما مرّ في رابع الباب - أمر بمداغة الهوى بالعقل».

۱۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱.

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۱.

## اختصاص بالذاتِ عمل برای عامل و بالعرض برای دیگران

بنابراین عمل زنده است و عامل را رها نمی‌کند، اگر خوب باشد که به سود اوست و اگر بد باشد به زیان اوست.

این آیه سوره مبارکه «اسراء» دو پیام دارد: یکی مسئله اختصاص است و دیگری مسئله امتناع؛ محال است کسی به کسی بد بکند، محال است که کسی نسبت به کسی خوب بکند! این «بالعرض» است، سایه عمل بد انسان به دیگری می‌افتد، حتی در قتل! اگر کسی، کسی را کُشت، صدها برابر آن قتل، در درون خود سمپاشی کرده است که به عذاب «أبد» یا «الیم» گرفتار می‌شود، سایه این ستم، خورده روی این مقتول؛ مثل اینکه در درون خانه خود یک «کَنیف» و یک چاه بدبو‌کننده، گاهی رهگذری که می‌گذرد بوی این به شام او می‌رسد، همین! محال است که انسان به کسی بد بکند یا به کسی خوب بکند، «لَا بِالْعَرَضِ». همین که تصمیم گرفت که معصیت بکند و راه کسی را ببندد، چندین غده در خود ایجاد کرده است؛ حالا گوشه‌ای از آثار این غده به دیگری هم می‌رسد، چه اینکه در بخش احسان هم همین‌طور است! اگر کسی تصمیم گرفته که به دیگری راه بدهد و مشکل دیگری را حل بکند، این تصمیم او روح و ریحان است، این قربت او روح و ریحان است، این اراده او روح و ریحان است، ﴿وَنُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾<sup>۱۵</sup> این روح و ریحان است، آن وقت سایه‌اش به دیگری می‌رسد که برای دیگری مثلاً خانه‌ای ساخته یا فرش را به دیگری داده است یا دیگری را درمان کرده است. این «لام» اختصاص نشان می‌دهد که آن‌که «بالذات» و «بالاصالة» از عمل طرفی می‌بندد خود عامل است! «بالعرض» خیر نصیب دیگری می‌شود! اما این‌جا که فرمود: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ این جزء طایفه ثانیه است، هیچ ارتباطی بین این آیه و آیه سوره مبارکه «اسراء» نیست. فرمود بد کردید به خودتان به تعبیر حکیم فردوسی:

## لزوم شریعت برای دوری انسان از ادّعای ربوبیت

بعد چه وقت حساب می‌شود؟ «يَوْمِ الْحِسَابِ» مراجعه می‌شود که ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾، این زمینه است برای اینکه پس ما مکتبی می‌خواهیم، یک روز حساب و کتابی می‌خواهیم، یک حق و باطلی می‌خواهیم، یک صدق و کذب می‌خواهیم، یک خیر و شرّ می‌خواهیم، یک حسن و قبیح می‌خواهیم تا معلوم بشود که چه چیزی بد است و چه چیزی خوب است. این سرّی است برای بیان شریعت! می‌فرماید ما قبلاً این مسئله را برای انبیای دیگر و اُمم گذشته مخصوصاً بنی‌اسرائیل بازگو کردیم، برای شما هم بازگو می‌کنیم که بشر شریعت می‌خواهد. شریعت؛ یعنی «مورد الشاربه».<sup>۱۷</sup> این شریعه فرات را که شریعه می‌گویند، برای همین است، این نهرهای بزرگ که عمیق است و روان، از هر جای آن نهر نمی‌شود آب گرفت، برخی از جاهاست که یک گدار و یک شیب ملایمی دارد، از آن‌جا رهگذر می‌رود و آب می‌گیرد. آن مقدار که شیب ملایم دارد و جای رفت و آمد است، به آن می‌گویند «شریعه». «شریعه» یعنی «مورد الشاربه». در شمال شرقی کربلا که فرات جاری است، آن نهر بزرگی است و نمی‌شود که از هر جای آن آب گرفت، فقط یک بخش خاصی بود که شیب نرمی داشت، آن‌جا آب می‌گرفتند، به آنجا می‌گفتند شریعه فرات، آن‌جا را با تیراندازها بستند که آب به اهل بیت نرسد، وگرنه جای دیگر که جای آب‌گیری نبود. این «شریعه» بود که انسان راه دارد به آن آب حیات. فرمود ما شریعت فرستادیم که همه اینها را برای شما بیان کند، چون شریعت هست نبوت هست؛ چون شریعت هست حکمت هست، ما از کجا می‌فهمیم این شخص «پیغمبر» است؟ برای اینکه کتابی که مشتمل بر شریعت هست را او آورده است. از کجا بفهمیم که این

۱۶. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

۱۷. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۳؛ «الشریعة فی اللغة: المذهب و الملة و يقال لمشرعة الماء و هی مورد الشاربه».

حرف «حکمت» است، چون «عزیزِ حکیم»<sup>۱۸</sup> این را فرستاده است. پس حکمت در خود قرآن است، شریعت یعنی متن قرآن است، اثبات نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله قرآن است. فرمود ما قبلاً به دیگران دادیم، اینها را هم دادیم؛ این برای آن است که بشر ادعای ربوبیت نکند. الآن ببینید خیلی از بشرها فرعون عصرند؛ منتها «بالصراحة» نمی گویند که ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾.<sup>۱۹</sup>

### وجه اشتراك مؤمن و كافر در موارد و مبانی و عمل و اختلاف در توحید

در همه مدت و در تمام کارها به این سه عنصر محتاجیم؛ عنصر اصلی که توحید است را آنها برداشتند و خودشان به جای عنصر اصلی نشستند. هر کشوری در هر حال یک موادّ قانونی دارد، مثلاً ما یک رساله عملیه داریم یا مثلاً موادّ قانونی مجلس شورای اسلامی داریم که این کاربردی و عملیاتی است، این را همه کشورها دارند؛ این امر مشترک بین مؤمن و کافر است. امر دوم آن است که این موادّ حقوقی را از یک سلسله مبانی می گیرند، مثل عزّت مملکت، امنیت مملکت، امانت مملکت، استقلال مملکت، زندگی مسالمت آمیز، عدم دخالت در شئون دیگری، اجازه ندهند که کشورها در شورا دخالت بکنند، فضای سالم، مواسات، مساوات، دستگیری نیازمندان، بهداشت، همه اینها مبانی اصلی است که از این مبانی آن موادّ حقوقی استنباط می شود، این مشترک بین مؤمن و کافر است. کلید همه این مبانی که «مبنی المبانی» است عدل است، این مشترک بین مؤمن و کافر است که به عنوان اصل عدل را همه می پذیرند، حقوق بین الملل هم این را قبول کرده است. عدل هم مفهوم آن «وَضَعُ كُلُّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ»<sup>۲۰</sup> هست، این معنایش روشن است که مسلمان و کافر قبول کردند، حقوق بین الملل هم قبول کرده است؛ تا این جا مشترک بین مسلمان و کافر است؛ اما از اینجا به بعد که عدل «وَضَعُ كُلُّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» است، جای اشیا را چه کسی باید

۱۸. سوره جاثیه، آیه ۲؛ ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾.

۱۹. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۲۰. رک: نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷؛ «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا».

معین کند؟ جای اشخاص را چه کسی باید معین کند؟ مؤمن می گوید جای اشیا را اشیاء آفرین و جای اشخاص را اشخاص آفرین باید معین کند، ولی کافر می گوید جای اشیا را خودم و جای اشخاص را خودم تعیین می کنم، این همان فکر فرعونى است! این می شود: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾<sup>۱</sup>، این حقوق سازمان ملل هیچ پایه علمی ندارد؛ لذا شما می بینید یک روز ملتی را که از کشور خودش دارد دفاع می کند می گویند تروریسم؛ حزب الله را - معاذ الله - می گویند تروریسم است! یک روز هم که چنین نخواهند، می گویند از فهرست تروریسم برداشته شد. آن منافق تروریسم را و آن داعش تروریسم را می گویند او مدافع است، این را که مدافع است و از کشور خودش و از دین خودش دفاع می کند را می گویند تروریسم، سرش این است که واقعاً اینها فرعون هستند! واقعاً خود را «الله» می دانند! چرا؟ برای اینکه منبع ندارند! شما تا این جا آمدید، گفتید ما عدل داریم، معنای عدل هم این است که هر چیزی سر جایش باشد، تا این جا درست است؛ اما جای اشیا کجاست؟ شما می گوید هر چه که از انگور درست شده، چه شیره انگور و چه شراب انگور هر دو حلال است، ما می گوئیم آن که انگور آفرین است باید فرق بگذارد، نه شما! اینها نمی دانند که فرعون می باشند و ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾ هستند، ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾<sup>۲</sup> هستند، ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾<sup>۳</sup> هستند، همین است! شما وقتی بررسی کنید و سؤال بکنید که شما این قانون را از چه چه چیزی می گیرید؟ شما که قبول دارید عدل است، معنای عدل را هم که می دانید روشن است؛ یعنی «وَضَعُ كُلَّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ»، اما جای اشیا کجاست؟ جای اشخاص کجاست؟ این قرآن است که می گوید شما درباره ارث

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۳. سوره قصص، آیه ۳۸.

دختر و پسر حرف نزنید، دختر را ما آفریدیم، پسر را ما آفریدیم و مصالح اینها را ما می‌دانیم، ﴿لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ

أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾،<sup>۱</sup> شما چه می‌دانید که آینده چه پیش می‌آید؟!

پرسش: اهل کتاب مدعی هستند که از کتب آسمانی گرفتند!

پاسخ: از کتب آسمانی گرفتند؟ اگر از کتب آسمانی گرفته باشند که موحد هستند و می‌شوند اهل کتاب! اینها اصلاً

اهل کتاب نیستند! اینها نه اهل کتاب، نه اهل قرآن و نه اهل عترت هستند؛ آنهایی که اهل کتاب می‌باشند باید

مواظب باشند که مطابق با شریعت خودشان باشد که همین‌جا قرآن می‌فرماید ما به بنی‌اسرائیل شریعت دادیم، اینها

عالماً و عامداً در برابر پیغمبر خودشان ایستادند! آنهایی که معاصر موسای کلیم بودند این‌طور بودند، اینها که معاصر

نیستند چگونه خواهند بود؟! در همین بخش فرمود ما به بنی‌اسرائیل این معارف را دادیم، اینها عالماً و عامداً در برابر

کلیم حق ایستادند و وجود مبارک موسای کلیم فرمود امر بر شما مشتبه نیست، برای شما ثابت شد من پیغمبرم، ﴿لَمْ

تُؤْذُونِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ﴾؛<sup>۲</sup> شما صد درصد می‌دانید که من پیغمبر هستم! یک وقت یک کسی شبهه

دارد، آن حرف دیگری است؛ در سوره مبارکه «صف» فرمود شما بنی‌اسرائیل که در نبوت من تردید ندارید! این همه

معجزات از من دیدید و آن همه مبارزات با سحره را از من دیدید، تازه پای شما از دریا گذشته است، شما که

معجزات را دیدید ﴿لَمْ تُوْذَوْنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ﴾، بنابراین با میل خودشان دارند کار می‌کنند! گفتند:

﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾.<sup>۳</sup> غرض این است که در درون اینها یک تفکر فرعون‌ی هست، ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾

هست - حالا چه بگویند و چه نگویند - ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ هست، آن‌که می‌گوید جای اشیا را من

۱. سوره نساء، آیه ۱۱.

۲. سوره صف، آیه ۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

باید تعیین کنم، جای اشخاص را من باید تعیین کنم، چه کسی تررویس است را من باید بگویم، چه کسی مدافع

است را من باید بگویم! این یعنی تصرف جای «الله»!

پرسش: اگر بگوید من با عقل می گویم، چه؟

پاسخ: عقل هم می گوید اگر عقل دارید، باید عقل آفرین را ببینید که چه می گوید! تو که اشیا را نیافریدی! قبل

از اینکه تو بیایی اینها سر جایش بود، بعد از مرگ تو هم که اینها سر جایش هست، پس تو نمی توانی جای اینها را

مشخص کنی! کسی که اشیا را آفرید باید جای اشیا را مشخص کند و کسی که اشخاص را آفرید باید جای

اشخاص مشخص کند، آن وقت ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾ معنای آن روشن خواهد شد.

### تحلیل علت گرفتاری اکثر مؤمنان در شرک

این درباره کلی بود، اگر - معاذ الله - در بخشی از شریعت فاصله بشود همین است! این بیان بلند صدرالدین

قونوی است - شاید قبلاً دهها بار در همین مجلس گفته شد - که فرمود - به نحو سالبه کلیه - هیچ کس گناه نمی کند،

مگر اینکه مشرک است!<sup>۱</sup> چرا؟ برای اینکه اگر کسی خلاف کرد سهواً بود، نسیاناً بود، اکراهاً بود، الجائاً بود، خطئاً

بود، خطیئۀ بود، اینها را «حدیث رفع»<sup>۲</sup> می گیرد و گناه نیست؛ اما اگر کسی هیچ عذری ندارد و علماً عامداً دارد

نگاه به نامحرم می کند، نه اضطرار است، نه سهو است، نه نسیان است، نه خطیئه است و نه خطای در تطبیق است،

هیچ چیزی نیست! عالم به حکم هم هست، عالم به مسئله هست، موضوع را هم می داند، حکم را هم می داند؛ یک

وقت است که جاهل است که بحث آن جداست، اگر به همه این امور عالم است و هیچ عذری ندارد معنایش این

۱. شرح الاربعین حدیثاً، ص ۸۷: «و رد علی بغته فی سر ذلک ان سبب ظهور حکم الغیبة و سلطنتها لیس نفس الفعل المحرم فقط، بل الموجب هو التلبس بصفة المشاركة لمقام الربوبية، لان الاطلاق - فی التصرف و مباشرة الفعل کل ما یرید دون منع و لا قید و تحجیر من صفات الربوبية، فانه الذی یفعل ما یشاء دون حجر و لamenع و من سواء، فالتفکید و الحجر من خصائصه، فمتی رام الخروج من صفات التحجیر و طلب اطلاق التصرف بمقتضى ارادته فقد رام مشاركة الحق فی اوصاف ربوبيته و نازعه فی کبريائه، لاجرم کان ذلک سبباً لظهور حکم الغیبة المستلزمة للغضب او العقوبة ان لم یتدارک العناية...».

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

است که خدایا! تو گفتی که این کار را نکن؛ ولی من دارم می‌کنم! این یعنی چه؟ یعنی شما نظرتان این است، ولی من نظرم این است که باید انجام بدهم! لذا «عند التحلیل» هیچ کسی گناه عمدی نمی‌کند «إِلَّا وَهُوَ مُشْرِكٌ»، آن وقت این آیه معنایش روشن می‌شود که فرمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛<sup>۱</sup> اکثر مؤمنین گرفتار شرک هستند! شما وقتی گناه را می‌خواهید تحلیل کنید، معنایش همین درمی‌آید. یک وقت است که اضطرار است، الجاء است، اینها بحثی است که با «حدیث رفع» برداشته شد؛ اما اگر کسی عالماً و مختاراً دارد گناه می‌کند یعنی چه؟ یعنی خدایا تو گفتی نکن من هم می‌دانم - علم به حکم دارد، علم به موضوع دارد و هیچ اضطراری هم نیست - ولی من نظرم این است که باید انجام بدهم! این است که حضرت در ذیل آیه فرمود همین که شما می‌گویید: «أُولَئِكَ أَهْلُ الْكُفْرِ»<sup>۲</sup> و امثال آن این است، ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾.

غرض این است که این آیه سرفصل است که ما مکتب و شریعت را الّا و لابد لازم داریم، برای اینکه ما در نظام عالم داریم کار می‌کنیم! خود ما را که دیگری آفرید، عالم را هم که دیگری آفرید، پیوند ما و عالم را که دیگری آفرید، آن وقت ما بیاییم تصمیم بگیریم یعنی چه؟ لذا اینها مواد حقوقی دارند مبانی حقوقی دارند، منبع ندارند، چون منبع ندارند می‌شود: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾، حالا چه بگوید ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ چه نگوید! لذا این را مقدمه قرار داد، فرمود که حالا چون ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾ هست ﴿فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ هست، ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ صلاح و طلاح با یک مکتب سنجیده می‌شود؛ لذا در برابر آن از آیه شانزده به بعد این مکتب را دارد تشریح می‌کند.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۷۶.



پرسش: قبل از اینکه وارد آیه بعد بشویم، در ذیل آیه چهارده حدیثی آمده که روزهای هفته را به نام ما بگو.<sup>۱</sup>

پاسخ: البته درست است!

پرسش: اینکه بیاویم «ایام الله» را به قیامت بزنیم یک مقدار ...

پاسخ: نه، قیامت به تنهایی نیست! مصادیق فراوانی دارد، سه مصداق دارد که یکی از آنها قیامت است؛ روز

ظهور حضرت «ایام الله» است، «یوم الرجعة» «ایام الله» است، قیامت هم «ایام الله» است. مصادیق فراوانی دارد،

یک؛ این سه مصداق تازه برخی از آن مصادیق هستند، دو؛ چون این چنین است، در ذیل همین آیه در سوره مبارکه

«ابراهیم» گذشت ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ آن روایت هست<sup>۲</sup> و همان روایت در ذیل همین آیه هم هست که «یوم

الظهور» است، «یوم الرجعة» هست، «یوم المعاد» است، اینها برای بیان بعضی از مصادیق است نه جمیع مصادیق.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. معانی الاخبار، ص ۱۲۴: «لَا أَعْرِفُ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ وَمَا هُوَ فَقُلْتُ قَوْلُهُ لَا تُعَادُوا أَيَّامَ تَعَادِيكُمْ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ نَعَمْ أَيَّامُ نَحْنُ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ فَالَسَّبْتُ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْأَحَدُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالثَّلَاثَاءُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْأَرْبَعَاءُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا وَالْخَمِيسُ ابْنُ الْحَسَنِ وَالْجُمُعَةُ ابْنُ ابْنِي وَإِلَيْهِ تَجْتَمِعُ عَصَابَةُ الْحَقِّ وَهُوَ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَهَذَا مَعْنَى أَيَّامٍ فَلَا تُعَادُوهُمْ فِي الدُّنْيَا فَيُعَادُوكُمْ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ وَدَّعْ وَآخِرُ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ».

۲. الشافعی فی شرح الکافی (للمولی خلیل القزوینی)، ج ۱، ص ۵۲۶: «و حمل علیه قوله تعالى فی سورة إبراهیم: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ و فسرَّ به ابن بابویه فی کتاب معانی الأخبار حدیث: «لَا تُعَادُوا أَيَّامَ تَعَادِيكُمْ».